

Jona A 11 - 6 - 7



چند نکته در باره زندگی بهار

محمد تقی ملك الشعراء متخلص به بهار در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در شهر مشهد با بعرضه و جود نهاد. پدرش میرزا محمد کاظم صبوری در آستانه قدس رضوی منصب ملك الشعرائی داشت.

پدرش در سال ۱۳۲۲ وفات یافت و بهار از محضر ادیب نیشابوری و میرزا عبدالرحمن بدری کسب کمال کرد و لقب ملك الشعرائی بوی داده شد.

در پیرامون سال ۱۳۲۴ هجری قمری (اعلام مشروطیت) بهار به نهضت آزادی ایران و انقلابیون پیوست و فعالیت ادبی خویش را در این زمینه با مستزاد معروف «کار ایران با خداست» آغاز کرد و سپس در روزنامه‌های «طوس» مشهد و حبل المتین کلکته مقالاتی بسود آزادی و انقلاب ایران نوشت. در سال ۱۳۲۸ بهار عضویت کمیته ایالتی تشکیلات حزب دموکرات در خراسان که بهمت مرحوم حیدر خان عمو او غلی تشکیل شده بود در آمد. و در روزنامه «نوبهار» بسود نهضت آزادی ایران مقالات مینوشت. در سال ۱۹۱۱ میلادی موضوع اولتیماتوم بمیان آمد و «نوبهار» بهار را توقیف کردند و او «تازه بهار» را منتشر کرد ولی در محرم ۱۳۳۰ هجری قمری این روزنامه هم بامر نخست وزیر وقت توقیف شد و بهار به تهران تبعید گردید. سال بعد بهار بمشهد باز گشت و «نوبهار» را دایر کرد. در آغاز جنگ بین المللی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) «نوبهار» باز توقیف شد و بعد بهار بنمایندگی در جز و سرخس بتهران آمد و نوبهار را در تهران منتشر کرد. «مهاجرت» پیش آمد و بهار نیز با سایر یارانش از تهران خارج شد ولی نزدیک

استاد فقید بهار در روز ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ ضمن
نطق خویش که بمناسبت بیست و دومین سال درگذشت ولایمیر
ایلچ لنین ایراد کرد در باره سیاست ملی اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی چنین گفت:

«... همین اصول مساوات و وحدت و داشتن منافع یکسان
و مشترک اقوام و نژادهاست که دولت شوروی را همگی از خود
میدانند و با یک هدف و یک فکر در سالهای جنگ و وطنی و فاداری
و محبت خویش را ب مادر میهن نشان دادند.
اکنون در اعماق این اقیانوس نژادها و ملل چشمه های زاینده
از ایجاد و ابداع قهرمانی و نشاط و فعالیت بجد و فور وجود دارد.
این چشمه ها عبارت است از دوستی اقوام و وحدت اخلاقی و سیاسی
و صفات عالیه و فاداری و ایمان ب میهن سوسیالیستی - نیروی افکار
عقیده مارکسیزم که مردم شوروی را در مبارزه ملهم ساخت. تشکیلات
جامعه که روز بروز بهتر و مانوس تر و استوار تر میگردد و عشق
بکار و پیشرفت و ترقی، اینهاست سرچشمه حزب بزرگ، حزب
لنین و استالین که میلیون ها افراد توده خلق را با روح کار و
دبسیلین و دداکاری و اشتراک منافع افراد جامعه تربیت کرد و
مردانی جنگی را در طی مبارزه با دشمنان قوی و بیشمار همچون
پولاد آبدیده ساخت و به پیروز بهای بیشمار کامیاب کرد و همین
است علت العلیل انرژی بی پایان و نظم استواری که عقب ماندگی
کشور روسیه را رفع کرده در مدت کوتاهی با اجرای نقشه های
پنجساله «استالین» تسامح و تعلل صدها سال را جبران نمود.

شب ۲۸ تیر ۱۳۲۵ استاد بهار که در آن زمان وزیر فرهنگ بود. بافتخار میهمانان شوروی (آلکسی سورکوف و بانو ورا اینبرو و محمدعارف دادش زاده) که برای شرکت در کنگره شاعران و نویسندگان ایران آمده بودند شامی در میهمانخانه در بند دادند. در این مجلس ضیافت اعضای هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی و هیئت رئیسه کنگره نویسندگان نیز حضور داشتند. استاد بهار بمناسبت حضور میهمانان شوروی منظومه زیر را فی البداهه در آن مجلس انشاد کردند:

فیض شمال

(فی البداهه)

زالبرز بزرگ در شمال ری
هر شب دم دلکش شمال آید
از باد شمال مشکبو هر دم
جان رقصه دودل بوجد و حال آید
و زعطر خوش گل و ریاحینش
آفات سموم سرا زوال آید
برفش بگدازد و بشهر اندر
بس چشمه دلکش زلال آید
امشب ز نسیم؛ سخت خشنودم،
کز سوی شمال بی ملال آید
جنبد بجنوب از شمال آسان
و آزاد به بزم اهل حال آید
در محفل ما هوای جان بخشش
با روح بفعل و انفعال آید
همراه شمال جانفزاری ما
پیوسته قوافل کمال آید
باری نکنم نهان که سوی ما
هر فیض که آید از شمال آید

قم بر اثر واژگون شدن کالسکه دستش شکست و بتهران باز گشت.
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه پیش آمد و
امید به نجات را بدلهای مایوس آزادیخواهان ایران باز گردانید،
بهار فعالیت شدیدی ابراز داشت. روزنامه «نوبهار» مجدداً منتشر
شد و بسبب مخالفت با حکومت توقیف گشت و بهار بصیغه معروف
«تابرز بر ری است جولانم - فرسوده و مستمندو نالانم» را سرود. بهار
در همین اوان به نشر مجله دانشکده دست زد. نشر این مجله
آغاز یکی از مرحله های مهم تکامل ادبی ایران کنونی است و
نخستین شماره آن در اردیبهشت سال ۱۲۹۷ هجری شمسی منتشر شد
و یکسال دوام داشت. بهار دو سال مدیر روزنامه نیم رسمی «ایران»
بود در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹. بزندانش افکنند و سه ماه در
توقیف ماند.

بهار در دوره چهارم مجلس از بجنورد و کیل شد و در
این دوره «نوبهار» را نیز بشکل یک مجله هفتگی ادبی در تهران
منتشر کرد.

در دوره های چهارم و پنجم مجلس بهار جزو اقلیت بود
و در دوره ششم هم از طرف مردم تهران بنماینده گی انتخاب شد و
تا توانست از مبادی دموکراسی و آزادی دفاع کرد و پس از آن
دوره خانه نشین شد و صرفاً بکارها و مطالعات ادبی پرداخت.
در سال ۱۳۱۱ شمسی خواست دیوان خود را طبع کند
ولی اوراقی که چاپ شده بود از طرف سانسور شهر بانی وقت
ضبط گردید و از آن تاریخ ببعده بهار موفق به طبع دیوان خویش
نگشت. چندی نگذشت که زندانی شد و پنج ماه در حبس گذراند
و یکسال باصفهان تبعید گردید. در دوره حبس و زندان چهار
پاره زیبایی بنام «شاهنگ» دارد که مطلع آن این است: «بر شو ای

رایت روز از در شرق - بشکف ای غنچه صبح از بر کوه». در پایان دوران مشهور به «دیکتاتوری بیست ساله» بهار «تاریخ سیستان» و «مجموعه التواریخ» را تصحیح و تحشیه و نشر کرد و چند جلد کتاب درس و مهمتر از همه مجلدات «سبک شناسی» را تألیف نمود و «ترجمه تاریخ طبری» و «جوامع الحکایات عوفی» را تصحیح کرد که هنوز چاپ نشده است. در این دوره بهار به فراگرفتن زبان پهلوی نیز همت گماشت و آنگاه در ترجمه چند اثر پهلوی کار کرد.

چیزی از شهر یور سال ۱۳۲۰ نگذشت که بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» را منتشر کرد و مجدداً به نشر «نوبهار» - بشکل یک روزنامه کاملاً سیاسی و روزانه - مبادرت ورزید. این بار «نوبهار» یکسال ادامه یافت و سلسله مقالات اجتماعی و سیاسی و انتقادی وی که در آن روزنامه منتشر شده هنوز هم وردزبانهاست. در دوره پانزدهم مجلس نیز بهار نماینده پارلمان بود ولی بعلمت کسالت شدید عملادر آن دوره شرکتی نداشت.

از سال ۱۳۲۲ شمسی که انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شده است بهار از اعضای فعال این انجمن بوده است و مدت‌ها ریاست کمیسیون ادبی انجمن را به عهده داشته و در جشن ۲۵ سالگی آذربایجان شوروی شرکت جست و ریاست کنگره شاعران و نویسندگان ایران که از طرف انجمن در تیز مساه سال ۱۳۲۵ تشکیل شد انتخاب گشته بود. بهار سخنرانیهای فراخوش نشدنی و پرشوری در باره انقلاب اکتبر و زندگی لنین و غیره در انجمن ایراد کرده است. اخیراً بهار ریاست «جمعیت ایرانی هواداران صلح» را به عهده داشته و این سمت را بشمام معنی تادم مرکز دارا بوده است. مادر این رساله چند منظومه بهار را که از یاد کارهای او در این انجمن است تقدیم خوانندگان میکنیم.

بنای یادگار از پوشکین است و چند نفر آنرا بشعر فارسی در آورده اند و بدیهیست که ترجمه منظوم استاد بهار از همه بهتر است و ما آنرا از مجله «پیام نو» (سال دوم شماره ۱) نقل میکنیم:

پوشکین

۱۸۳۷—۱۷۹۹

بنای یادگار

در دهر بزرگ یادگاری	کردم ز برای خویش بنیاد
بنیاد بنای پساگذاری	بی یاری دست من شد ایچاد
☆☆☆	☆☆☆
خارو خس روزگار ناساز	سد کردن راه او نیارد
چون بانی خود ز فرط اعزاز	سر پیش کسی فرو نیارد
☆☆☆	☆☆☆
ز آسبب زمانه بر کنار است	کز خاک منست دیر پاتر
ستوار و بلند و پایدار است	مانند مناره سکندر
☆☆☆	☆☆☆
اندر سخن منست پنهان	این روح لطیف لایزالی
از مردن تن نیم هراسان	کز من نشود زمانه خالی
☆☆☆	☆☆☆
تازنده بود یکی در این بوم	تازنده بود کمیت نامم
تا هست سخن بدهر معلوم	معلوم جهان بود کلامم
☆☆☆	☆☆☆
هر هم وطن سرود خوانی	گویاست بنام من زبانش
افتد سختم بهر زبانی	آزادی و عشق تر جمانش
☆☆☆	☆☆☆

هرشش جهت و چهار سورا
اخلاق و عواطف نکو را

با نغمه خود بجنبش آرم
واندر دل خلق زنده دارم

☆☆☆

رحم از دل من فکند سایه
از گفته من گرفت مایه

در ساحت این زمانه تار
واندیشه نیک و نیک کردار

☆☆☆

سر کن سخن از نصیحت و بند
ور مهر کند مباح خرسند

ای طبع سخن سرای من خیز
گر جور کند زمانه، مستیز

☆☆☆

مستیزوره وقار بگزین
خون سرد بآفرین و نفرین

با بیخردان بازمایش
فارغ ز نکوهش و نیایش

م - بهار

بخشی از سخنان استاد بهار در روز گشایش کنگره
شاعران و نویسندگان ایران - (این کنگره بهمت انجمن روابط
فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در روز
سه شنبه ۴ تیر ماه ۱۳۲۵ تحت ریاست استاد فقید افتتاح یافت و تا
۱۲ تیر جریان داشت و صورت جلسات آن بشکل کتابی
منتشر شده است.)

... حیات عبارت از جنبش و فعالیت است و حیات ادبی نیز
همواره در گرو فعالیتها و جنبشها بوده و ازین رو حرکت انقلابی
خواه اجتماعی خواه فکری و عقلی موجب ترقی ادبیات و باعث بروز
و ظهور ادبا و نویسندگان بزرگ شده و میشود. همانطور که
جنبش مشروطه موجود و پدید آورنده يك دسته از ادبا و چند مکتب
ادبی مهم و چندین استاد و هنرمند نامی گردید - شك ندارم که
جنبش امروز - جنبشی که در نتیجه جنگ خونین و حرکت
آزادیخواهانه روشن فکران و تحول بزرگ سیاسی و اجتماعی و
ادبی پیداشده است - بار دیگر دسته تازه و مکتبی بزرگ و استادانی
نامدار برای ماندگار خواهد کرد که بیشتازان آن تحول با وجود
نبودن کوچکترین وسایل تشویق خوشبختانه امروز در میان
مانشسته اند.

ایران بتصدیق دوست و دشمن گاهواره هنرمندان و ادبا
بوده و هست، ما آثار درخشان ادب عالی را در کتیبه بیستون و
در میان قطعات گائنه زرتشت و در باقی مانده آثار ساسانی و در
فهلویات و اشعار محلی بعد از اسلام و زبان شیرین «دری» در
طول ۲۵ قرن متمادی سراغ داریم و میدانیم که هر وقت هنرهای
زیبا خاصه شعر و ادب درین کشور از طرفی حمایت شده است بیدرنگ
پهلوان ها و هنرمند هائی در این فن بوجود آمده و عالمی را حیران

خود ساخته اند.

یکروز این حمایت از طرف دین و روز دیگر از طرف دولت و در بار بعمل میآمد - ولی ایا می فرار سیده است که بایستی این فن از طرف خود ملت حمایت شود و مردم دریابند که حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها رهین زبان و ادبیات آنها است و برای بقای شخصیت ملی و استقلال سیاسی خود باید از نویسندگان و گویندگان باعلاقه و التهاب تمام حمایت نمایند.

... ما امروز در سردو راهی تاریخ خود قرار داریم - راهی بسوی کهنگی و توقف و راهی بطرف تازگی و حرکت، هر گوینده و نویسنده که مردم را بسوی آینده و جنبش و حیات هدایت نماید و صنعت او حقیقی تر و غمخوارانه تر باشد کالای او در بازار آتیه رایج تر و مرغوبتر خواهد بود.

آقایان - توقف و طفره در طبیعت محال است. هستی عبارت از حرکت است. هر متفکرو نویسنده که هوادار توقف و محافظت وضع حالیه باشد؛ بادلایل منطقی، باید اذعان کند که رو بعقب میرود - و هر کس در زندگی رو بعقب رفت بسوی مرگ شتافت - خاصه ادیب و گوینده که باید همواره بمسافرت بیدیه پیشاپیش قوم حرکت کند تا قوم را که فطره دیر باور و مایل بتوقف است قدری پیشتر بکشد. اغراق روزی در شعر مطلوب بود و امروز اغراق در عمل و فکر مطلوب تر است. اغراق فکری و عملی همانست که گوینده خود چند قدم بیشتر از آنچه میخواهد قوم را بدان رهبری کند قرار گیرد و از آنجا قوم خود را آواز دهد تا قوم بدانجائی که باید رسید بطیب خاطر نزدیک شود در جای طبیعی خود استقرار یابد. بخشی از سخنان استاد بهار در آخرین روز کنگره:

... معینا ما همانطور که نمیخواهیم شعر را از پیروی روش کلاسیک منع کنیم نمیخواهیم آنرا از پیروی شعر سفید (بی قافیه)

و بی وزن هم منع نمائیم. ما باید گویندگان را آزاد بگذاریم که
همر نمائی کنند.

ما در نشر و نظم باید پیش برویم و ابتکارات جدید را
تقدیس کنیم و چون خریدار ادبیات در نتیجه بسط تعلیم و تربیت
در جامعه ایرانی خود ملت خواهد بود و این بازار از در بارها و
دولتها دیر است جدا شده است، خود ملت مصنوعات خوب را از بد تمیز
میدهد و بالاخره آزادی زبان و فکر و نشر افکار در آینده خود راه
را برای نویسندگان جوان باز خواهد کرد و مکتب ره آلیست خواه
در لباس سنن شعری و خواه در کسوت طرز جدید بوجود خواهد آمد.

سخنانی که استاد بهادر کنگره نویسنده گان در باره انجمن
روابط فرهنگی ایران و شوروی گفته اند:

«... ما افتتاح این کنگره و مجمع بزرگ ادبی را همین
ابتکارات انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد شوروی میدانیم.
انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی یکی
از پرکارترین و پرشورترین انجمن هائیمست که در مسائل ادبی و فنی
و اجتماعی کار کرده و می کند و تاکنون فعالیت های زیادی بروز
داده و اینک نیز مهمترین کنگره ادبی را در ایران گرد آورده
است.»

اشعاری که استاد فقید بهار بمناسبت صد و پنجاهمین سال تولد پوشکین
در بستر بیماری سروده و در مجلسی که باین مناسبت در انجمن روابط
فرهنگی ایران با . ج . ش . س . منقد بود خوانده شد.

درود بر پوشکین

درود بر تو و فضل و کمالت ای پوشکین
بطبع نازک و لطف خیالت ای پوشکین
نیافت عمر تو با روز مردنت پایان
کنون بود صد و پنجاه سالت ای پوشکین
توئی ز ما صد و پنجاه پایه بالا تر
بریم رشک بجاه و جلالت ای پوشکین
مرا هنوز نزائیده مام دهر اما
رسیده‌ئی تو باوج کمالت ای پوشکین
جنین دهرم و خون میمکم زناف حیاة
تو جاودانی و نبود زوالت ای پوشکین
به بال نغمه موزون خود بیال و پیر
سوی ابد که گشاده است بالت ای پوشکین
بچم بر اوج انیر جلال خویش و مباش
بیاد زندگی پر ملالت ای پوشکین
سعادت بشر ارمان و ایدآل تو بود
دزد بر تو و بر آیدالت ای پوشکین
تهران هفدهم خرداد ماه ۱۳۲۸